

رویدادی غمناک، سخنی با همه کارگران!

کمیته هماهنگی

شنبه نوزدهم بهمن ۱۳۸۷

در هفته گذشته شاهد تشکیل اجتماعی بودیم که مشاهده اش و شنیدن اخبارش از هر لحاظ دردآور بود. تجمعی بزرگ از کارگران که درد گرسنگی و فقر، درد بی افقی و ناآگاهی، درد احساس ضعف و استیصال، درد سردرگمی و توهم و همه دردهای دیگر را یکجا فریاد می کرد و با کوبنده ترین شکلی بر مغز هر کارگر آگاهی می کوبید. شرکت کنندگان در تجمع فقط توده کارگر نبودند، کارفرمایان هم همراه کارگران بودند!!! و همین کلام کافی است تا قبول کنیم که زمام کار نیز نه در دست کارگران که بیشتر در دست کارفرمایان و صاحبان سرمایه بود. شاید هم سرمایه داران بودند که کارگران را با سوء استفاده از فلاکت آنان با خود همراه ساخته بودند!!! کارگران طبیعتاً خواسته های خود را داشتند اما شعارها و انتظارات صاحبان سرمایه بود که بر فضای تجمع تسلط داشت. حادثه از هر لحاظ غم انگیز و تکان دهنده به نظر می رسید در آن روز چند صد کارگر تولید کفش از مناطق مختلف تهران راه افتاده بودند تا در منطقه معروف به باغ سپهسالار دست به تشکیل اجتماع بزنند. عمق ماجرا بسیار شفاف است. کارگران یا به طور کامل بیکار بودند و یا در معرض بیکارسازی حتمی قرار داشتند. آنان کار می خواستند، از گرسنگی وحشت داشتند. خواستار رسیدن لقمه ای نان به شکم فرزندان خویش بودند، معضل آنان بیکاری و گرسنگی و بدهکاری و غم نان فرزندان بود. همان معضلات دردها و مصیبت هائی که سرمایه و صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری بر آنان تحمیل کرده اند، اما با همه این ها سرمایه داران هم همراه کارگران و از آن بدتر در پیشاپیش آنان بودند!!! حتماً سؤال می شود که اینان چه می خواستند؟ پاسخ این سؤال شاید نیازمند جواب نباشد. سرمایه داران به کاهش سودهای خویش اعتراض داشتند، استثمار موحش کارگرانی که در اجتماع همراهشان بودند و سال های طولانی توسط آنان سلاخی شده اند برایشان کافی نبود. سود کلان ناشی از استثمار این توده کثیر برده مزدی سرطان آزر سرمایه اندوزی آن ها را به اندازه کافی تشفی نمی داد. این ها از واردات کفش های چینی ناراضی بودند. می گفتند که این کالاها بنجل هستند! و حیف پای ظریف و زیبای سرمایه داران خوش قیافه اولاد کورش و طوس و اهل عبادت ایرانی و اسلامی است که این کفش ها را به پا کنند!!! کارفرمایان شاکی بودند که دولت آنها حواسش جمع نیست!! به صنعت ملی بی توجه است!! رشد تولید داخلی را زیاد بها نمی دهد!! سرمایه دار خودی را با بیگانه فرق نمی گذارد!! شکایت سرمایه داران این ها بود. اما این آن ها حرف های دیگری هم در همان باغ سپهسالار مثل همه جاهای دیگر بر زبان می راندند. با وقاحتی که هیچ زبانی، قلمی، هنری و قدرتی قادر به توصیف آن نیست می گفتند که به خاطر کارگران در آن جا جمع شده اند!!! واردات کفش چینی یا همان کالاها بنجل!! غیرملی!! میدان رقابت را بر آن ها تنگ کرده است، بازار فروششان محدود شده است، سودهایشان پائین آمده است و مجبور به تعطیل کارخانه و انتقال سرمایه های

خود شده اند و همین عمل اجباری!! بیکاری کارگران را به دنبال آورده است و وجدان ظریف ملی و ایمان پاک دینی آنان را به رنج انداخته است!!!

کارگران و سرمایه داران همراه هم در این اجتماع حاضر بودند، بدترین تصویری که می توان مشاهده کرد، استثمار شونده به جای جنگ علیه استثمارگر با او همراهی نشان می داد و در همان حال از سر استیصال فکر می کرد که شاید این هم کاری است که می تواند برای خروج خود از منجلاب مرگبار بیکاری و گرسنگی انجام دهد!!! وقوع این نوع حوادث اگر چه اندک و شاید در سطح استثناء باشد، اما با همه استثناء بودنش فریادگر فاجعه دردناکی است که به طور واقعی دامنگیر توده های کارگر و جنبش کارگری جامعه ما است. آنچه در این جا بیش از حد رقت بار است فقط جمع شدن کارگران و کارفرمایان در یک میدان، در زیر نام اعتراضی همسان و مشترک نیست. بسیار مسخره است اگر تصور کنیم که شمار زیادی از ۲۰۰ هزار کارگر کفاش در ۵۰ هزار کارگاه کفاشی تهران یا چند صد هزار کارگر کفاشی ها در سراسر ایران رابطه میان خویش و سرمایه یا سرمایه داران را درک نمی کنند، ابلهانه است اگر فکر کنیم که بسیاری از این کارگران، سرمایه داران کارگاههای محل کار خویش را دشمنان واقعی خود نمی شناسند، بسیار کودکانه است اگر موج نفرت همین کارگران حاضر در باغ سپهسالار نسبت به سرمایه داران همراه خود را انکار کنیم. کارگران کفاشی ها بیش از ۸۰ سال است که در جهنم سرمایه داری ایران علیه استثمار و شدت استثمار سرمایه داری و علیه مصائب ناشی از وجود سرمایه داری و علیه نظام بردگی مزدی مبارزه کرده اند. در شروع دهه ۵۰ خورشیدی ۸ هزار کارگر کفش ملی در ۲۴ کارخانه مهم و بزرگ مجتمع صنعتی ملی پیشتاز اعتصابات کم سابقه عظیمی بودند که از آن زمان به بعد و تا روز قیام بهمن زنجیروار در سراسر صنایع و مراکز تولید ایران راه افتاد. همین هزارها کارگر تولید کفش بودند که زن و مرد هر کدام غیورتر و پیکارجوتر از یک دیگر شیپور اعتصاب ۲۱ روزه سال ۵۱ را علیه صاحبان سرمایه به صدا در آوردند. شاید گفته شود که کارخانه های بزرگ کفش یکی پس از دیگری تعطیل شده اند و کارگران حاضر در این اجتماع همگی کسانی هستند که در کفاشی ها کوچک کار می کنند و میراث دار سنن مبارزات « صنفی » می باشند!!! واقعیت اما این نیست. اجتماع مشترک هفته پیش کارگران و کارفرمایان کفاشی ها تصویر بسیار گویائی از موقعیت ضعیف جنبش کارگری ایران است. این همان چیزی است که بابد آن را چسبید و برای رفع آن پیکار کرد. غم گرسنگی، خطر موحش بیکارسازی، وحشت از بیکار ماندن، هیولای هراس از اجبار به تن فروشی، کابوس کارتن خوابی فرزندان در حاشیه خیابان ها، دیو مهیب بدهکاری و موج نفرت از مشاهده طلبکاران، آژیر مغزخراش تهدید به بیرون ریختن وسایل زندگی از خانه های استیجاری همه و همه کارگران را در کلاف خود فرو پیچیده است. چند ده میلیون کارگر ایرانی بار فشار همه این مصائب را تحمل می نمایند و علیه آن مبارزه می کنند، معضل کمبود اعتراض و پیکار و خیزش نیست، مبارزه کم و بیش در سطحی نسبتاً وسیع جریان دارد، اما این به هیچ وجه کافی نیست. اعمال قدرت تعیین کننده و تأثیر گذار و سرنوشت ساز لازم

است. این کار نیازمند تدارکی فراتر از موقعیت کنونی جنبش کارگری است. فاصله میان این دو است که باید طی گردد و درست در همین جا و در پاسخ به چه باید کرد همین شرائط خاص است که دو راه حل کاملاً متضاد و متعارض در مقابل هم قرار می گیرد. رفرمیسم سندیکالیستی و رفرمیسم چپ دوقلوی آن یکر است آدرس سندیکاسازی را در شکل های رنگارنگ و گاه حتی زیر نام شورا و مجمع عمومی و مانند این ها، در پیش روی

کارگران پهن می کنند. اجزاء این طیف مستقل از این که خود را سندیکالیست یا ضد سندیکالیسم، چپ یا راست یا هر چیز دیگر بنامند، در عرصه طرح راه حل برای کارگران همسو و هم نهاد عمل می نمایند. آن ها موقعیت ضعیف و مقهور توده های کارگر را مبنای نسخه پیچی خود برای همیشه ضعیف بودن و همیشه مقهور ماندن جنبش کارگری می سازند. توده های کارگر را مشتکی مش رجب می پندارند، برای جنبش بردگان مزدی توش و توان سرمایه ستیزی قائل نیستند و بدیل خود آنها در مقابل نظام سرمایه داری افق لغو کار مزدی نیست. فشرده کلام آن ها این است که کارگران زیر فشار معضلات موجود قادر به مبارزه ضد سرمایه داری و متشکل شدن علیه سرمایه نیستند!! آنان از موقعیت ضعیف و فرسوده روز جنبش کارگری برای خود سنگری می سازند تا در پشت آن، هر نوع امکان سازمانیابی و مبارزه و تعرض توده های کارگر علیه سرمایه را انکار کنند. به کارگران می گویند شما ظرفیت ضد سرمایه داری متشکل شدن ندارید، مبارزه علیه کار مزدی کار شما نیست!! مشغله روزتان نباید مبارزه کردن و نکردن با سرمایه باشد!! شما دستمزد بیشتر و زندگی بهتر می خواهید. باید همین ها را از سرمایه داران و دولت مطالبه کنید و برای این کار دست به دامن سندیکا و سندیکاسازی شوید!! بکوشید تا دولت با این خواست شما روی موافق نشان دهد و اگر نداد باز هم مبارزه کنید تا این توافق را به دست آورید. کل صدر و ذیل حرف این جماعت در همین عبارات خلاصه می شود و این چیزی است که امروز همه محافل این طیف را از «توده ای» و دوم خردادی گرفته تا مدعیان دشمنی دو آتشه با دوم خرداد و توده ای ها!! یکجا با هم پیوند زده، همصدا نموده و در مقابل رویکرد ضد سرمایه داری درون جنبش کارگری ایران متحد ساخته است. همه این ها بدانند یا ندانند برای توده های کارگر نسخه مستأصل ماندن، تداوم فروماندگی، در سرگردانی غوطه خوردن، برای همیشه مقهور و ضعیف و زبون ماندن می پیچند. همه به کارگران توصیه می کنند که باید در پیچ و خم وضعیت مرگبار موجود پیچ خورد و از طریق توسل به قانون سرمایه یا وارد ساختن فشار بر روی همین قانون، از طریق ساختن دکه های قانونی سندیکا یا تحمیل همین دکه های چانه زنی سندیکائی بر قانون، معضلات سر به فلک کشیده معیشتی و اجتماعی خود را حل کرد.!! تمامی این ها هر گفتگوی ضد سرمایه داری در میان توده های کارگر، هر تلاش برای سازمانیابی ضد سرمایه داری کارگران و هر رد پای رویکرد ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی را آماج دشمنی قرار می دهند. همه این ها بسیار فریبکارانه و مزورانه بر روی این حقیقت روشن پرده می اندازند که طبقه کارگر ایران یک قرن است این راهها را رفته است، تمامی این کارها را کرده است، به همه این تلاش ها دست زده است، در دوره هائی سندیکاسازی نموده است، سندیکاهائی هم ساخته است. در طول همین چندسال نیز چند سندیکا بر پای داشته است، اما در تمامی این دوران و در این اواخر بیش از سابق هر روزش هزار بار از روز قبل بدتر شده است، تنها خاصیت سندیکاسازی برای او این بوده است که رئیس سندیکا با صدای بلند به سرمایه داران و دولت آن ها بشارت داده است که سندیکا بر پاشد و دیگر کارگران اعتصاب خواهند کرد!!! بخش قابل توجهی از این طیف صد البته که مدام از درون برج عاج فرقه های خود به کارگران هشدار می دهند و می گویند حواستان جمع ما باشد، به محض مساعد شدن شرائط ما را به جای حاکمان فعلی بر مسند قدرت سرمایه بنشانید. ما سرمایه داری را به شکل دیگری برنامه ریزی خواهیم کرد، نام آن را نیز تغییر خواهیم داد و همه چیز بر وفق مراد خواهد شد و معلوم است که بر وفق مراد آنان خواهد شد. این ها ماحصل واقعی نسخه پیچی و توصیه بافی این جماعت است. این همان راه حلی است

که خود سرمایه و نظام بردگی مزدی از تمامی منافذ حیاتش ترشح نموده و در فضای زندگی و فکر و چاره یابی کارگران پخش می کند. این ها همان چیزی را به مغز کارگران القاء می کنند که نظام سرمایه داری از آغاز تا امروز القاء کرده است.

راه حل دوم، راه حل رویکرد ضد سرمایه داری درون جنبش کارگری است. بنیاد حرف و راهکار و چاره جوئی این رویکرد اعمال قدرت متحد و شورائی کارگری علیه سرمایه است. ما همیشه و همه جا تأکید کرده ایم که قدرت طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری را فقط با قدرت متحد و شورائی توده های طبقه خود می توانیم به عقب رانیم و

در هم بشکنیم. شالوده واقعی کلام در این جا بر عکس آنچه جماعت بالا می گویند این است که ما توده های کارگر قدرت بسیار عظیم، تعیین کننده و تغییر دهنده ای هستیم، ما می توانیم شرائط موجود را از بیخ و بن عوض کنیم. این قدرت در طبقه ما و جنبش ما وجود دارد. معضل اساسی این است که باید آن را به کار گیریم و بکارگیری این قدرت نیز راه و رسم و برنامه عملی خود را دارد. رویکرد ضد سرمایه داری همه تمرکز تلاش خود را بر پیش کشیدن راهکارها، تعیین حوزها و شیوه های عملی تحقق این هدف یعنی اعمال قدرت متحد شورائی توده های کارگر علیه سرمایه قرار می دهد. در اینجا و در قلمرو حرف ها، راه حل ها و چاره گری های این رویکرد همه تأکیدات بر این است که از طریق مبارزه قانونی، سندیکاسازی و توسل به نهادهای دولتی نمی توان هیچ گرهی از کوه مشکلات را باز کرد. با اعتصاب در درون کارخانه هائی که سرمایه داران خود در حال تعطیل آن ها و انتقال سرمایه هایشان به حوزه های پرسودتر هستند به هیچ خواسته ای نمی توان جامه عمل پوشید. صرف مبارزه، اعتصاب و اعتراض هر چند هم وسیع برای رسیدن به مطالبات لزوماً کفایت نمی دهد. ما باید به شیرازه حیات سرمایه حمله کنیم، باید

سرمایه داران و دولت آن ها را در موقعیتی قرار دهیم که مجبور به قبول مطالبات ما شوند و برای این کار به دنیائی تدارک و آمادگی و بسترسازی و جمع و جور کردن امکانات احتیاج داریم. رویکرد ضد سرمایه داری همه جا توضیح داده است که در شرائط موجود جامعه ایران، ما توده های طبقه کارگر مجبوریم دو محور اساسی را بستر واقعی کارزار متحد و شورائی روز خویش علیه سرمایه داری سازیم. این دو محور همان گونه که به کرات تشریح شده است عبارتند از:

اول: تصرف کلیه کارخانه های در حال تعطیل، جلوگیری از انتقال سرمایه های آن ها، به دست گرفتن برنامه ریزی کار و تولید و اداره امور این کارخانه ها توسط شوراهای ضد سرمایه داری متشکل از همه آحاد توده های کارگر
دوم: سازمان دهی اعتصابات هر چه گسترده تر و فراگیرتر در واحدهای صنعتی و در همه مراکز کار و تولیدی که در شرف تعطیل نیستند و پیداست که در این گذر صنایع مهم استراتژیک و مراکز کلیدی کار و تولید در صدر اولویت ها قرار می گیرند.

مادام که مبارزات جاری ما بر روی این دو محور حساس فرا نچرخد نمی توانیم به حصول هیچ سطحی از انتظارات و مطالبات خویش امیدوار بمانیم و اگر هم به طور مثال دستمزدهای معوقه چند ماه را دریافت داریم باز هم باید منتظر تعویق حقوق خود در چند ماه بعد باشیم. اگر چنین نکنیم قادر به جلوگیری از بیکارسازی ها نخواهیم شد و هیچ تضمینی برای ادامه اشتغال نخواهیم داشت. تنها از طریق انجام این کارها در سطحی هر چه سراسری تر و گسترده تر است که به عنوان یک قدرت تعیین کننده در محاسبات سرمایه داران و دولت آن ها به حساب خواهیم آمد و آنان

مجبور خواهند شد که به خواست های ما گردن نهند.

تا این جا سخن از محورها و حوزه های درست تمرکز مبارزات بود، اما این ها هنوز فقط حرف است و واجد هیچ ارزش مهم زمینی نیست. تا این جا فقط در حرف مرز خود را با سندیکاسازی و قانونگرایی و توسل به دولت سرمایه داری جدا کرده ایم. ما به عنوان یک طبقه برای اینکه قدرت خود را علیه سرمایه داران و سرمایه وارد میدان سازیم باید مبارزات مان به این محورها و حوزه ها منتقل گردد، اما انجام این کار نیازمند گسترده ترین تدارکات، برنامه ریزی ها، فداکاری ها، به راه افتادن ها، فکر کردن ها، چاره اندیشی ها، ارتباط گیری ها، سازمان یابی ها و دست و پنجه نرم کردن با مشکل ها است. ما توده های کارگر باید توان پرداختن به همه این امور را در خود زنده کنیم، باید قبول کنیم که این توانایی در جنبش ما موجود است و می توانیم آن را به کار گیریم، باید به راه افتیم. کارگر کفش به جای آن که در پشت سر کارفرمای خویش به راه افتد و همراه او پا به باغ سپهسالار بگذارد!! باید به سراغ همزنجیران خویش در همه کفاشی ها، همه نساجی ها، همه لباس دوزی ها، به سراغ کارگر آب و برق و اتوبوس رانی، حمل و نقل بیابانی، کارگر نفت و ذوب آهن، معلم و پرستار و روزنامه نگار، کارگر لاستیک و نیشکر و قند و اتوموبیل سازی و کارگران هر کجای دیگر برود. ما باید درب آلونک های همدیگر را بکوبیم، همدیگر را پیدا کنیم، دردهایمان را با هم نجوا و نجواهایمان را هر چه دستجمعی تر فریاد زنیم، ما دردهای مشترک و یکسانی داریم. همگی زیر فشار استثمار سرمایه در حال نابودی هستیم، همگی توسط سرمایه سرکوب می شویم و در خطر حمام خون دولت سرمایه داری قرار داریم. همگی گرسنه ایم، تهدید به بیکاری می گردیم یا اصلاً بیکاریم، دستمزدهای ما پرداخت نگریده است. هزاران دردهای مشترک دیگر داریم و هر کدام این دردها زنجیر محکمی است که ما را در درون خود به هم می بافد. شاید شماری از آحاد توده های ما این دردها را کمتر احساس کنند یا فشار دردها بر روی آنان کمتر باشد. گفتگوها باید احساس نازل این عده را توان بخشی کند و نیرومند سازد. راه افتادن و دردها را با هم در میان نهادن، دنبال راه حل گشتن، با هم به گفتگو نشستن و در همه این حالات به چگونگی اعمال قدرت متحد و متشکل شورائی و سراسری علیه سرمایه داران و نظام سرمایه داری بودن بخش مهمی از کار و رسالتی است که بر دوش همه ما به ویژه فعالین آگاه تر جنبش طبقه ما قرار دارد. تشکیل شوراهاى ضد سرمایه داری در هر واحد کار و تولید محور مهم تمامی تلاش ها خواهد بود. پیداست که همه این کارها در عمق مبارزات و اعتراضات روزمره انجام خواهد یافت. ما همه جا در حال اعتراض و کشمکش و مبارزه و عصیان و ابراز خشم علیه سرمایه هستیم. راه افتادن و دیدارهای های ما باهم یک تلاش آگاهانه هدفمند برای تدقیق و تعمیق سمت و سوی ضد کار سرمایه داری همین مبارزات و خشم ها و عصیان ها و جنب و جوش ها و خیزش ها است. این گفتگوها و تلاش ها در همان حال باید متشکل شدن و سازمانیابی هر چه منسجم تر و سراسری تر و آگاهانه تر ما در شوراهاى واقعی ضد کار مزدی را دنبال کند. ما برای ایجاد شوراها در هر کجا که هستیم و در همه مراکز کار و تولید در سراسر ایران باید بیکار نماییم

همزنجیران!

اعمال قدرت متحد سازمان یافته شورائی علیه سرمایه تنها چاره ما است. برای این کار باید در هر کجا که هستیم، در مراکز کار و تولید، در جمع کارگران کارخانه های در حال تعطیل و در معرض اخراج، در اجتماع بیکاران، به

عنوان زنان خانه دار یا در واقع کارگران درون خانه ها و یا هر ترکیب دیگر بردگان مزدی باید برای ساختن شوراها تلاش کنیم. باید منشور مطالبات پایه ای طبقه خویش را پرچم اعتراضات و مبارزات روز نمائیم. این منشور لیست مطالبات و خواسته های عاجل و فوری ما است. ما باید سرمایه داران را مجبور به قبول این منشور و مطالبات مندرج و مصرح در آن سازیم. برای این کار نیاز به قدرت و اعمال این قدرت علیه سرمایه و سرمایه داران و دولت سرمایه داری داریم. اعتصاب در کارخانه ها و مراکز کاری که در حال تعطیل نیستند و تصرف کارخانه های در حال تعطیل راههای موفق اعمال قدرت ما علیه سرمایه است. شوراها کارگری متشکل از همه آحاد توده های طبقه ما ظرف واقعی این اعمال قدرت است. وظیفه هر فرد ما است که برای انجام این امور تلاش کنیم و به این شکل جنبشی بر پای خواهیم داشت که تجلی واقعی صف ارائی و قدرت نمائی ما در مقابل نظام سرمایه داری خواهد بود. ما باید این جنبش را برپای داریم و اگر چنین کنیم از موقعیت ضعیف کنونی خارج خواهیم شد. قدرت خواهیم یافت. مطالبات روزمان را بر سرمایه داران و دولت آنها تحمیل خواهیم کرد، اگر چنین کنیم گام به گام نیرومندتر، آگاه تر، سازمان یافته تر، افق دارتر به پیکار ادامه خواهیم داد، سنگر به سنگر نظام سرمایه داری را به عقب خواهیم راند. قدرت سیاسی را به چنگ خواهیم آورد و سرمایه داری را نابود خواهیم ساخت. این ها همه ممکن است. ما ظرفیت انجام همه این کارها را داریم. این فقط مائیم که چنین ظرفیتی را به طور واقعی با خود حمل می کنیم. ما مجبوریم این راه را در پیش گیریم. اگر ما سرمایه داری را نابود نکنیم باید مطمئن باشیم که این نظام ما را هر روز بیش از روز پیش سیه روز خواهد ساخت. بپاخیزیم، شوراها را ضد سرمایه داری را بر پای داریم و هر چه سراسری تر و متحد تر و سازمان یافته تر علیه سرمایه مبارزه کنیم.

حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر متحد شویم

برای جلوگیری از بیکاری، کارخانه های در حال تعطیل را به تصرف خود در آوریم

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۷ بهمن ۱۳۸۷

www.hamaahangi.com

khbitkzs@gmail.com